

فصل دوم، «مبانی حقوق»

این فصل، که فلسفی‌ترین قسمت این کتاب است، پس از بیان مقدمه‌ای درباره نگاه‌های مختلف درباره معیار پذیری یا عدم معیار پذیری قواعد حقوقی، «مبنا» و «هدف» حقوق را به عنوان دو معیار کلی ارزیابی قوانین معرفی می‌کند و پس از روشن ساختن مراد خویش از مبنا و هدف حقوق، به تبیین مبنای حقوق از دیدگاه اسلام می‌پردازد و نخست اراده تشریحی حکیمانه خداوند را به عنوان مبنای اصلی معرفی می‌کند و در ادامه مصادیق حکمت الهی، همچون: اصل حفظ نظام و پرهیز از اختلال در نظام زندگی مردم، اصل نفی عسر و حرج، اصل سادگی و روانی احکام دین، اصل آزادی افراد در چارچوب بندگی خداوند، اصل آزادی و روایی رفتار (اصالة الاباحه)، اصل تساوی افراد، اصل عفاف و پاکدامنی فرد و جامعه، اصل نفی ضرر، اصل عدالت، اصل ممنوعیت کمک به گناه، اصل احترام دین، اصل احترام جان، مال و آبروی افراد، اصل توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان و...، اصل عدل و قسط و برّ و احسان، اصل تولّی و تبرّی، اصل نفی سبیل کافران، اصل علوّ اسلام و... را به مثابه مبانی فرعی حقوق اسلام به شمار می‌آورد که در وضع احکام ثانویه و حکومتی باید مورد توجه قرار گیرد. پس از آن، با مقایسه دیدگاه اسلامی با دیدگاه مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوق پوزیتیویستی درباره مبانی حقوق، نشان می‌دهد که دیدگاه مکتب حقوقی اسلام از یک سو، در عین آن که به دلیل تأکید بر حکمت الهی، به گونه‌ای واقع‌گرا و به مکتب حقوق طبیعی نزدیک است، اما تأکید همزمان بر اراده تشریحی الهی، آن را از مکتب حقوق طبیعی دور می‌کند، و از سوی دیگر، اگرچه تأکید بر اراده تشریحی الهی، مکتب حقوق اسلام را به مکاتب پوزیتیویستی و اعتبار‌گرا نزدیک می‌سازد، اما تأکید همزمان بر عنصر حکمت الهی، آن را از مکاتب حقوق پوزیتیویستی و اعتبار‌گرا دور می‌سازد به گونه‌ای که می‌توان به این نتیجه رسید که مکتب حقوق اسلام، در عین اشتراک با هر یک از دو مکتب، خود مکتب ثالث و مستقلی از آن دو مکتب است.

فصل سوم «اهداف حقوق»

این فصل، نخست به تبیین مفهوم هدف

و رابطه آن با مبنا می‌پردازد و در ادامه دلایل اختلاف دیدگاه‌ها درباره اهداف حقوق را توضیح می‌دهد و اختلاف جهان بینی‌ها و انسان شناسی‌ها را مهمترین دلیل اختلاف درباره اهداف حقوق معرفی می‌کند و در ادامه اهداف حقوق از دیدگاه اسلام را تبیین می‌کند: از یک سو، در بحث از چیستی هدف، در کنار دوگانه ترکیبی «نظم و عدالت»، و نیز تبیین نقش عدالت در حقوق اسلام، سعادت آدمی را نیز به عنوان هدف نهایی حقوق در اسلام معرفی می‌کند، و البته با توجه به تأکید مشترک مکتب حقوق طبیعی و مکتب حقوقی اسلام بر عنصر عدالت، جایگاه عدالت در منظومه اندیشه اسلامی را توضیح داده و در ادامه ویژگی‌های نگاه اسلامی به عدالت و نتایج حاصل از آن در عرصه حقوق را تبیین می‌کند و از دیگر سو، در بحث از چیستی هدف، در کنار تأکید بر دوگانه «فرد و جامعه»، در تراجم رعایت حق فرد و حق جامعه، نخست به «اصالت حق» و سپس به «اصالت اهم» و در نهایت به «اصالت جامعه» می‌گراید. و در ادامه به مقایسه اهداف حقوق در مکتب حقوقی اسلام و سایر مکاتب حقوقی می‌پردازد و در پایان با توجه به آن که تعریف دقیق حقوق در گرو روشن شدن مبنا و هدف حقوق است، تعریف‌های سه مرحله‌ای خود از حقوق را ارائه می‌کند.

فصل چهارم، «منابع حقوق اسلام»

این فصل، نخست مفهوم منبع حقوق و رابطه‌اش با مبانی حقوق، تعدد و سلسله مراتب منابع را در حقوق عرفی و حقوق کنونی ایران، توضیح می‌دهد و سپس منابع حقوق اسلام را در سه دسته منابع اصلی، فرعی و تتمیمی مطالعه می‌کند: منابع اصلی، منابعی است که به طور مستقیم دربردارنده اراده تشریحی حکیمانه خداوند می‌باشند. اولین و مهم‌ترین منبع حقوق اسلام، قرآن کریم است که با این پیش فرض که متن قرآن، عین کلام الهی است، منبع بودن آن برای دریافت اراده تشریحی حکیمانه خداوند، یک امر بدیهی است. پس از قرآن و به استناد آیاتی از قرآن و نیز روایاتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ، سنت پیامبر گرامی اسلام و سایر معصومان ﷺ، دومین منبع اصلی محسوب می‌شود که به سه صورت سنت قولی، سنت عملی و سنت تقریری تحقق یافته که همه یا بخش معظم آن‌ها در قالب

حدیث و روایت، در مجموعه‌های حدیثی و روایی گردآوری شده و به ما رسیده است. پس از سنت، عقل به عنوان سومین منبع فقه و حقوق اسلام قرار می‌گیرد و مراد از آن دستورات عقل عملی است که در دو قالب «مستقلات عقلیه» و «غیر مستقلات عقلیه»، به شرحی که در کتاب‌های اصول الفقه آمده است، مورد استناد قرار می‌گیرد. اما مهم‌ترین منابع فرعی که به طور غیر مستقیم و در صورت منتهی شدن به یکی از منابع اصلی، دربردارنده اراده تشریحی حکیمانه خداوند می‌باشند، اجماع، شهرت، سیره و قیاس است که البته برای منبع به شمار آمدن هر یک از آن‌ها شرایطی وجود دارد. در پایان از منابع تتمیمی سخن به میان آمده است، منابعی که اگرچه ممکن است در شمار منابع کشف احکام اولیه اسلام نباشد، اما مسلمانان به عنوان منبع حقوق در دولت اسلامی به شمار می‌آیند. مقصود از منابع تتمیمی، یکی احکام حکومتی است که بیشتر در حقوق داخلی مورد استناد قرار می‌گیرد و دیگر معاهدات دو یا چند جانبه دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها است که بیشتر در روابط حقوقی و سیاسی بین‌المللی مستند واقع می‌شود.

فصل پنجم؛ نظام حقوقی اسلام و ویژگی‌های آن

این فصل، نخست به تعریف نظام حقوقی می‌پردازد و با اشاره به انواع مختلف تقسیم‌بندی‌های نظام حقوقی، نظام‌های حقوقی را بر مبنای نوع ارتباط با دین، به دو دسته نظام‌های حقوقی «سکولار-بشری» و «دینی-الهی» تقسیم می‌کند، آنگاه به تبیین مهم‌ترین اوصاف و ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام به عنوان روشن‌ترین نظام حقوقی «دینی-الهی» می‌پردازد و از اوصاف و ویژگی‌های: «الهی، دینی، و حیانی بودن»، «هماهنگی با طبیعت و فطرت»، «توجه به جنبه‌های مختلف وجودی انسان»، «کامل بودن»، «انسجام و هماهنگی»، «سهله و سمحه بودن»، «ضمانت اجرای درونی»، «ثبات و استمرار» و «اصالت و استقلال» نظام حقوقی اسلام سخن می‌گوید. مبحث پایانی کتاب، به صورت خیلی مختصر، به تاریخ نظام حقوقی اسلام اشاره دارد و پس از آن کتاب با ارائه خلاصه‌ای از مطالب پیشین، به پایان می‌رسد.